

مبارکت در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعد از پنهان می بیند عاقله فی تشکیل نمود خیلی
 متلد میشود و محفوظ دیگر آنکه تا اهل برای پنهان جسنی می گردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ
 سبب عفت و عصمت انسان میشود چه عند الله امری عظیم از عصمت و عفت نیست این عظم مقامات عالم
 انسانیت و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تا اهل بسیار
 مبارکت و عند الله مقبول پس این وصلت شما مبارک و میمون و نشاء الله سبب تشکیل عاقله
 مبارکی گردد چون کشیش محترمی که سفر پیش هم تشریف حاصل نموده بود بحضرت نور اطهر رسید با و فرمود
 سابق هم شما را ملاقات نمودم در عالم کشیش بسیار است اما کشیش موفق کم است در زمان منبج روستا
 روحانی خیلی بودند لکن از میان آنان یکت پس مؤید شد جمع محروم شدند او بجهه مند گردید و
 سلطان روحانیان شد لهذا من امید دارم که تو نیز موفق شوی و از کل ممتاز گردی مانند پس
 از فیوضات آسمانی حصه و نصیب و فرگیری و از نعمات روح القدس حیات سرمدی یابی امید چنین
 است نظر خویش شما توجیه بملکوت الهی کن انسان چون از قیودات ناموست بگردشود و منفیات
 روح القدس زنده گردد تا ایذات الهیه جو بد چنانکه خود حیران ماند پس توجیه بخدا کن نظر بالطاقات
 نماند با استعداد خود زمین هر چند خاک سیاه است لکن از فیض باران و حواریت شمس گل در میان
 برویاند و اثمار و فواکه خوشگوار دهد (جمعی دیگر از دوستان چون بفوز تقاضا زنده باشند ایشان
 میفرمودند که) دیروز با آنکه هیچ حالت نداشتیم محض خاطر شما مجلس آدم زیرا که مجمع حیا مخلص روحانیان
 است روح الهی بر این مجامع نازل است لهذا بسیار سُرور است حضرت مسیح در ادخرا با اوصیای
 یکت جماع نمودند بر یکت آمده نشسته اند آن را عشاء و ربانی فرمودند چه که در آن انجمن مذاکرات

ملکوتی بود پس معلوم شد که انجمنی که فشار مذاکرات ملکوت الهی است آن محفل ربانی است باید بکوشید
 که همیشه انجمنان ملکوتی باشد نورانی باشد ارواح به بشارت الهی مستبشر شود آن وقت یقین بداید
 که آن انجمن انجمن رحمانی است سبب رفعت عالم انسانیت و علت جیات ابدی امیدوارم بنگرند
 انجمنها بسیار منعقد شود ملاحظه نمایند در عالم چه انجمنها در معارف و صناعت و زراعت و تجارت
 و سیاست تشکیل میشود ولی آثار پیکت مانند انجمن الهی باقی نماند این انجمن است که آثار و نتایجش ابدی است
 پس کوشش نمایند که محفلان ربانی و رحمانی باشد یعنی در وقت اجتماع قلوب بان پاک باشد و از جمیع
 احساسات طبیعی منزّه و مبرا در نهایت تقدیس و تنزیه باشند و کمال محبت و الفت بذكر الهی بپرازند
 کلمات آسمانی بخوانند نصائح حضرت بهشتیار بنحاطه دارند تا از ماسوی الله محروم نشوند و آنها
 پرواز آید افکار اشاع باید احساسات روحانی غلبه کند از ششون ماسوتی فارغ گردید و بنفحات
 روح القدس نس گریب ایستقام را از برای شما میخواهم و امیدوارم آن موفق شوید (شخصی مبتدی عرض کرد
 اینکه میگویند حضرت مسیح چشمها را بنیاد روشن کرد آیا حال هم ممکن است فرمودند) هر چیزی ممکن است
 و لکن حضرت مسیح از بیان اشیا میفرماید که اینها چشم دارند اما نمی بینند گوش دارند ولی نمیشنوند قلب
 دارند و نمی فهمند لکن من آنها را اشفا میدهم انتهی بعد ذکر شدت تعصب جنسی بین شیخا و سفید
 امریکا فرمودند که بآن تعصب در مجامع بجا نیان سیاهان و سفیدان مانند برادران و خواهران
 بودند حتی در امر بجا نی از وواج بین سیاه و سفید واقع شد و آن و عملت مس نبود ختر سفیدی
 با مگر گوری جوان سیاهی بود که این قضیه در انظار خارق العاده جلوه نمود و این بعرف قوه
 کلمه الله شد و الا در امر یکایک نفر سیاه را در مجامع و منازل خود مردم را نمیدادند تا چه رسد بالغت

بعد از مرضی احباب حالت ضعف و سرفه شدت نمود و سینه مبارک بسیار خسته بود لهذا صبح دکتور
از اجبا و عصر دکتور دیگر برای علاج مشرف و معالجه پرداختند - روز ۲۱ جمادی الاولی
(۲۹) اپریل صبح باز دکتور ساحت انور رسید و سینه چون آئینه را کتر معاینه کرد و نوکده ایکی
تشریف بردن بمحافل و تقریر و تحریر را منع کرده عرض نمود تا دو یا سه روز اگر هیچ صحبت نفرمایند و دوا
را استعمال نمایند کسالت وجود مبارک بطوری اصلاح میشود که مسافرت مبارک ممکن خواهد شد و الا فلا
دوا و معالجه دکتور بسیار مفید و مقبول شد و بیکل اقدس بیداد مشغول با وجود این باز بعضی از اجبا
مشرف و لسان اطهر ولو باختصار بود با نظار عنایت و بیان مطالب لازمی پرداخت و از جمله آنرو
مستثنویم چون برای ناموریتی عازم سفر بود اجازه تشریف حاصل نموده استعدای تأیید و توفیق در
خدمت تبلیغ امر الله بقول و عمل میکرد و با دمی فرمودند و من در تو استعدادی می بینم که اگر قیام
بر تبلیغ امر کنی چنان تأییدی یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤید خواهی شد و موفق بعمل نیز
خواهی گشت بی اگر انسان عامل نباشد ابداً بیان او تأثیر نماید مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلاح نماید
دلی خود قتل نفس کند ظهور حضرت سبحان الله برای عمل است کلمات کهنه را بخوانید به بنید چه می فرمایند
و ذکر ترجمه بعضی از کتب امر الله را بعرض اقدس رسانید و بسیار تجید از برهان لامع رساله حضرت الغضائیل
فرمودند (من اور خیلی دوست میدارم این شخص بجهت سنی که در خدمت امر الله آزاد باشد تا اهل
نمود همیشه مشغول خدمت کلمه الله است در ایام حیاتش آنی راحت نداشته یا تبلیغ امر الله ننموده
یا تصنیف و تألیف نمیکرده یا در سفر و حبس بوده بسیار وجود مبارکیت نیست که من اور خیلی دوست میدارم
بعد بعضی از دوستان اطفال خود را برای تبرک یافتن از محضر اطهر استعدای تشریف نمودند پس از آن

عنایات بنامی فرمودند در میان این اطفال نفوس مبارکی مسعوث خواهد شد آنها هائی که بد تربیت
 باغبان کامل افتد بسته نشود نمای دیگر حاصل نمایند اطفال را باید تربیت اعلی تربیت نمود سبانی
 برای آنها فراهم کرد که روز بروز بر عقلشان بیفزاید وسعت افکار یابند از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند
 بلکه علوم را بوسایل و اسباب بازی بانها تعلیم کنند تا باحالت سرور و شوق مطالبی یاد گیرند که خود اطفال
 در وقت بازی با یکدیگر مکالمه و مذاکره نمایند و از یکدیگر سؤال و استفادہ کنند و از روی قانون
 جواب دهند و چون از آنها مطلبی سؤال شود هر کدام بهترین جواب بد بخانه یا بد و انعام گیرند تا جرئت
 و جسارت در صحبت یابند و مسائل لطیفه نیز همین طور بانها تعلیم شود بعد فرمودند خیلی خوب است
 بین دوستان آلمان و امریکا مکاتبه شود تا مزید الفت و ارتباط قلبی بدو چه قدر پیوسته است که قوه
 هر حضرت بجهت آتش ما را جمع کرده با این بعد مسافت نفوس را نزدیک نمود و چنین قرینتی حاصل شده آفتاب
 هر چند بظاہر از زمین دور است لکن شعاعش متصل بارض است حضرت مسیح میفرماید که بنیاد ملکوت
 خارج میشوند اما از اطراف راهبهای دور نفوس میآیند داخل ملکوت اعلی میگردد جانانکم بر بنیان
 از موطن جمال مبارکند اکثر غافلند ولی شما از ایران دورید از ملکوت حضرت بجهت فیض و بهره
 وافر بر دید شما از هزاران فرنگ ندای اور شنید اما آنهایی که نزدیک بودند غلب نشنیدند
 این صرف موهبت است شکر کنید که آن فائز شده ایم است که روز بروز ملکوت بجهت آتش نزدیکتر شود
 بنا بر محبت آتش شعله گر دید از نقاشات روح اقدس نصیب بیشتر گیرید و از برای شما تا بیایدات غصیه
 می طلبم انجمنی عصر چون دکتور مشرف شد فرمودند دو نوعی میشد که زود تر حرکت می کردیم خوب بود
 عرض کرد حال مبارک بهتر است ولی روز دیگر اقامت بفرمایند بیرون تشریف ببرند و در محبت خفا

قناعت نمایند پس فرودانشاء الله مسافرت مبارک ممکن خواهد بود لهذا بشارت تلگرافی به پاریس
 فرستاده شد که پس فردا ساعت (۹) قبل از ظهر موکب مبارک عازم پاریس خواهد بود
 روز ۲۲ جمادی الاولی (۳۰) اپریل اجا چون نوید بهبودی وجود ظهر آشنید بودند از صبحگاه
 بنای تشریف گذاردند باشوق و شوری فوق العاده بساعت نور حاضر و عبادش بوجه نورانی متوجه
 و ناظر بودند و از جمله خطایات مبارک اینکه در فردا اما از ابتکارت حرکت خواهیم کرد اسجد شد باینجا
 آمدیم شما را ملاقات نمودیم نهایت تعلق روحانی حاصل گردید ماسمی می کنیم بلکه شرق مغرب باطن
 کامله یابد و این آمدن من باینجا با مقدمه است این اول طلوع است امید دارم انوار تیر و حد بر صبح
 اقایم تا بد نفوس ام مانند قطرانند چون متحد شوند بحری اعظم تشکیل شود امید چنانست که کل متفلسفین
 تا دریای یگانگی بحر وحدت عالم انسانی موج آید این اغنام متفرقه جمع شوند در ظل تربیت شبان آبی
 در آیند تا در چمنستان سعادت و احسان آرامگاه دل و جان جویند و از چشمه حیات سردی شوند
 مقصد با نیت زیرا نفوس نبی آدم مانند اغنام متفرقه حیران در پیشان در محاری و تملان جبال عالمانند
 چه خوب است که جمع جمع شوند و در این چمن طی در نهایت الفت و آسایش زندگانی نمایند در صحیبت
 رای حقیقی باشند این نفوس انسانی بشایه اطفالند پدر حقیقی خداست چه زیباست که این طفلان خوان
 موهبت الهی در ظل پدر آسمانی مجتمع گردند و مرتبای تربیت آن پدر رهبران شوند و دکتور فابری عرض کرد
 که بشخص محترمی که با او بحث داشتم تعالیم مبارک را ابلاغ می نمودم گفت شبهه فی نیست که این مسائل بسبب
 آسایش عمومی و ظهور کمالات عالم انسانی است ولی اجرای این تعالیم محال است من جواب دادم که
 قبل از تلگراف و تلفون و چراغ برق هیچ کس تصور این صنایع را نمی نمود فرمودند (بلی کمالات این فنون

همه نزد عقلای قرون سابقه محال بود آیا از پیش کسی گمان می نمود که زنها وقتی طلب تساوی حقوق با رجال
 می نمایند و بدام خود نائل میشوند الا آن در نه ایالت امریکا زنها حق رأی گرفته اند شما خوب جواب بدهید
 که قبل از ظهور این صنایع موجوده هیچ عاقلی این وقایع را ممکن نمیدانست کدام عاقل میگفت که ممکن است
 مرکب انسان پرواز نماید بواسطه طیران در هوا از شهری بشهری مسافرت کند کدام عاقل میگفت که روی
 ممکن خواهد شد که بدون آلت فقط بواسطه توجات هوا بی خلق با یکدیگر مخابره نمایند و دیگر آنکه میگویند
 جنگ و جدال طبیعی است و اختلاف طبایع ذاتی و جنسی لهذا اصلاح و اتحاد و جمع و محال است گوئیم اولاً
 مقتضای عالم طبیعت در زندگی و فساد است ولی اقتضای عالم انسان صلح و صلاح اگر مقتضیات طبیعی
 کفایت می نمود نوع انسان محتاج تربیت نبود جنگل و آماج حنث و زینوا ن میشد و خارزار مگر از
 نمی گشت ثانیاً اختلاف طبایع دلیل بر محال بودن اتحاد آنها نیست بلکه دلیل بر امکان است بجهت اینکه
 در عالم خلقت هر وجودی از ترکیب عناصر متضاده بقوه فی غالبه موجود گشته پس این اختلاف جوهر
 فردی و عناصر صلیبه بوسیله ترکیب اتحاد علت ظهور قوت و کمالات حقائق و ارواح مجرده است
 اگر بسبب اختلاف ذاتی عناصر اتفاق و اتحاد محال بود هیچ وجودی در عالم امکان موجود نمی گشت نظر
 بعالم هستی و وجود نماید که اساس بر اجتماع اعضاء است و اختلاف طبایع افراد مزید جلوه طلال
 و جمال و کمال آنها میکند است که با اعضاء و جوارح مختلفه عرض ظهور سلطان روح گردد و ملکتی است که
 بلذات و اصناف متنوعه خلق مهور شده سلطنتی است که با انواع اعیان و ارکان و اقوام و اقوام و اقوام
 و چشم گوناگون سبب انتظام امور گشته است بی شک است که از اعضاء و افراد مختلفه آراء و عقول تشکیل یافته
 پس بقانون طبیعت و قاعده عقل نیز صلح و اتحاد عمومی و وحدت عالم انسانی محال نیست بلکه ممکن و لازم

وقوع است نتیجه و کمال عالم انسانی است و همچنین بگویند جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت
 و شهامت و تقدم و ترقی مل برغم یکدیگر است گوئیم اگر مقصد از غیرت و شهامت غرور و عجا
 جهانی است و بروز قوا و حیوانی بر قدر انسان درنده تر باشد او را خوشتر است این جنگ و جدال
 حصرین مل چرا بلکه بین افراد بهتر نیست و نظام چه لزوم انقلاب و اغتشاش اولی و برتر اما اگر مراد
 از غیرت و شهامت حفاظت بنیان عزت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانیت
 در اینصورت جنگ و جدال مخرب این بنیان است و با مال کشته حقوق جهانیان چگونه غیرت
 شخص معتدل و شهامت انسان عاقل را منعی باین میشود که برای قطعه زمینی یا بخت اسم و شهرتی هزاران
 نفوس را از جنس خود در خاک و خون غلطان بیند تا آنجا سوز عیال و اطفال گشتگان شوند بلا و مهور
 را مظلور یابد ثروت و اموال کلیتهائی که فائده و نتیجه زحمت و زراعت و تجارت و صناعت چندین ساله
 رعیت و مملکت است مصارف یکروزه میدان قتل نفوس و تنگ ناموس گردد امروز باید غیرت و شها
 انسان این مصائب شديده و بارهای گران را از میان بردارد نه آنکه سرپا شود و اما تقدم ترقی
 مل علی رغم یکدیگر لازم آن جنگ و جدال نیست هزاران وسائل ممدوده و سائل مقبوله بجهت تقدم
 و ترقی هست که هیچیک محتاج بخورزی و خرابی و ضرر و خسارت نیست از قبیل تعمیر ملباء و تعمیر معارف ترویج
 علوم و فنون و توسعه دائره تجارت و زراعت و حصول کمال منیت و عدالت و آسایش و رحمت
 و امثال ذلک جمیع سبب ترقی و تقدم است و چون مصارف گزافی که در حربه خورزی می شود
 بجهت این امور همه صرف گردد هر مملکتی آتی از جنت علیا شود باری اگر امروز این امور که همه سبب درو
 سعادت اهل عالم است باعث تقدم و ترقی امم علی رغم یکدیگر نباشد چگونه جنگ و جدال که علت خرابی و

دمار است مایه ترقی و تقدم خواهد شد شاید در بعضی از قرون ماضیه که کمتر بگونه وسائل و وسایل
 در ترقی عقول و مشا و موجود بود کسی میتوانست بگونه تعصبات ملی و سیاسی بجانه و عنوان حرب نماید
 و گوید تا دیبقت جابل مغزوری نظم ملک غیر معمولی را باید بقوه حربیه مجری داشت ولی در چنین
 عصر عظیمی ترقیات هم را بخو زیزی و جدال مل و دول متمدنه منوط و معلق نمودن فطش نزد هر عاقل عادل و صبح
 و ظاهراست در اینموقع مطلب بسیار عجیب نیست که این دول مل اروپا که در چنین عصر و زمانی تعصبات
 جنسی و سیاسی و حرب خو زیزی را وسیله ترقی و تقدم میدانند چون بکر ادیان ماضیه رسد اول اعتراض
 و ایرادشان بر تعصبات دینی است و اعظم بر انشان در عدم لزوم دیانت و مضرت دین جنگ و
 جدال رؤسای ادیان در از منته سابقه باری حضرت مسیح خوب بیانی فرمود که چو چشمی که در چشم او
 تراست می بینی و شاه تیری را که خود در چشم داری نمی بینی د بعد جوانی که معلم موزیک از افواج حزب
 هستند عای بیانی مناسبت حال خود نمود فرمودند (موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه ان موسیقی
 جسام را ب حرکت و بیجان آرد موسیقی آهی و ندای آسمانی قلوب ارواح را ابراز بخشد انبیای الهی
 معلم این موسیقی روحانیه لهذا امید دارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی
 ظاهری شکر و کشور را جنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول اطرب نرد در سرمدی بخشی با عصر
 آفتاب و بسیا معتدل بود لهذا بنا بر استدعای اجبا و صلاح و کتور عزم تبدیل هوا و گردشی سواره
 فرمودند باغها و صحرا تا و دره با و تلها و جنگلهای بسیار با صفا از نظر انور گذشت تا آنکه بقعه و قصر ملکوتی
 قدیم موسوم « بکاتل پین هوسن » نزول جلال فرمودند و در بر طبقه فی اوطاقهای قصر که همه ملو
 از سباب و نبل گرانهای قدیم بود راه عبور که از پائین تا طبقه های فوقانی دیوارهایش مزین با آلات

و اسلحه حرب از قبیل زره و کلاه خود و تن پوش جمیع را ملاحظه نموده در نمای شئون جسمانی و هیئت جسمانی
 روحانی بیانات مفصّله آنسم اظهار جاری گردید و در وقت تشریف بردن در قریه بین راه و هنگام
 حرکت مرکب مبارک از قلعه نهم و احسان مبارک اطفال و ملازمان قریه را بسیار شاکر و ثناخوان نمود
 روز ۲۳ جمادی الاولی (اول ماه می سنه ۱۱۳۳) مرکب اقدس در شرف حرکت بود
 و قلوب دوستان در دلوله و محفل لغا از جذب و نوای یاران پر غلغله حال مبارک خیلی بهتر شد و دکتور
 مسافرت مبارک را تصویب نمود ولی تحریر و تقریر زیاد و بیرون تشریف بردن در هوای غیر آفتاب
 برای صحت مبارک بسیار مضر می گفت با وجود این چون روز وداع بود و از سحرگاه چهارشنبه دست
 طائف حول طاعت چون ماه لظا لسان مبارک تا وقت حرکت و آنما مناطق و خطاب بجمع اول میفرمود
 این چه محبتی است که بقوه حضرت بختش در میان ما اعدا شده پادشاه ایران دو مرتبه بهتکارت
 آمد با آنکه شاه بود فقط رسانه او را استقبال بهمانداری نمودند اما دو نفر دست و محبت صمیمی داشتند
 لکن با اداره و مجنون بودیم باینجا آمدیم اینجه دوستان صمیمی یافتیم و محبت و ارتباطی بین قلوب حاصل
 شد که نظیر ندارد زیرا اینگونه الفت و محبت از یکقوه خارق العاده‌ئی است که جز از کلمه الله چنین
 قوه‌ئی دیده نشود اگر این قوه نبود چگونه این همه قلوب منقلب و بایندرجه نفوس منجذب میشد از این
 معلومت که مظاہر مقدسه که از آنها چنین قوه قاهره بظهور میرسد از جواهر وجودند و عظم از سلاطین
 عالم ملک و شهود به بینید از ملکوت ابی چه انواری تابانست چنان اقبالیم قلوب را روشن کرده
 فیوضاتش جانها را مرتبط بیکدیگر ساخته و تعالیش نفوس شرقی و غربی را کنفیس حسده نموده غیر تب
 خواهد دید که شرق و غرب با احاطه کرده (چون جمع دیگر شرف شدند فرمودند) امروز من باشما

وداع می کنم لکن وداع و قسم است یکی آنست که نفوس بعد از وداع برور یکدیگر را فراموش میکنند
 آن شأن اهل سوت است اما و عیسکه هرگز فراموشی ندارد این شأن اهل ملکوت و جنای حضرت
 بخت است که هر چه چشم دور تر شوند بدل نزدیکتر گردند و چنان ارتباطی دارند که آن را
 انقطاعی از پی نباشد اجبائی بستند که چندین سالت من آنها را ندیده ام ولی شب روز با آنها هستم
 هر چند ایشان در ایرانند و من در اروپا ولی بهم میم و با هم من حتی این طفل را فراموش نخواهم کرد و غرض
 کردند حرف عجیبی در روز از این طفل شنیدیم وقتی با او گفتیم که هر صبح تو خود پنج مرتبه الله می گوید و با
 می شماریم بنیت اینکه زود بکمال مبارک رحمت حاصل شود جواب داد بسیار خوب اما وقتی خوب بشوند
 زود تشریف ببرند این حکایت خیلی اسباب تبسم و تحیر حاضرین شد باز فرمودند (امید من نیست که زود
 بروز شوند تر گردید نفوس انورانی نماید زیرا جمیع اهل غیب غرق ظلمات طبیعت انوار هستیه
 غروب نموده هر چند در جهانیاات بنستی درجه مدنیست رسیدند لکن از روحانیاات بکلی بی بهره
 مانده اند بلکه نشاء الله شامسب شوید که نورانیت مدنیست البته ظاهر شود امید تا ایادت ملکوت
 ابھی داشته باشید چون تا ایادت امی رسد هر شکلی آسان شود افق ایران خیلی تاریکتر بود لکن بطلوع
 شمس حقیقت روشن شد تا ایادت اوست که قطره را دریا نماید گیاه خشک را شجره مبارک کند
 ذباب را عقاب سازد ناتوان را توانا گرداند گمنام را مشهور و جهان کند و موری را شمشیر سلیمان
 دهد باری شما وداع مینایم و شما را در پناه حق میگذارم و همیشه منتظر خبرهای خوش از طرف شما هستم
 در جمع دیگری فرمودند (میخواهم با شما وداع کنم ولی دلم میخواهد همیشه با شما باشم اینقدر که ملاقاتش برین
 است مفارقت تلخ است لکن وداع و دوری مانع قرب نیست زیرا محبت حضرت بخت الله ما را

چنان ارتباطی داده که هرگز انفصال نیابد اگر در میان ما بعد مشرفین باشد هیچ مانع قریب از جان
نگردد چه که احساسات روحانیه مسلم است در وقت ملاقات هم روح طنذ شود نه جسد جان
احساس مقامات روحانیه کند نه بسم پس این احساس روحانی مستمر است شمار در پناه صون عجون
بجائشاً و دیعه میگذارم (خطاب مبارک بجمع دیگر) این روز آخر اقامت است در شهنکاره اول
روز و روز شما در ملکوت ابی زیر این در غیاب شما نهایت تصریح بدرگاه ابی مینمایم و از برای
شما ثبات دستقامت میطلبیم چه که دخول در ملکوت آسانست ولی ثبات دستقامت شکل امید دارم شما
در امر الله بی نهایت مستقیم باشید الطاف بجائشاً از هر جهت شمار احاطه نماید امتحانات الهیه
شدید است باید استقامت نمود چه بسا امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل
میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زایل گردد و دیگر اینکه باید با یکدیگر در نهایت الفت و
محبت باشید بهیچ وجه از یکدیگر دور و مکدر نگردید زیرا وقایع جزئیة عرض است زایل میشود اگر از
یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند بروی او نیارند آن وقت خدا هم از قصور آنها
چشم خواهد پوشید انسان باید متین باشد نه مثل کاهی که بهر هوائی بر طرف شود بلکه باید مثل جبل را سخ
مضبوط و محکم باشد باری شمار انجدامی سپارم که در پناه او باشید محفوظ و مصون مانید روز
بروز اخلاقان بهتر انقطاعان بیشتر گردد تا بطور ملکوت گردید و با وج سعادت برپا
در امان خدا (بیان مبارک بجمع دیگر) میخواهم با شما صحبت کنم ولی سینه ام خسته است مختصر من
میروم لکن همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که در کمال اتحاد و محبت باشید روز بروز ثبوت
و استقامت ان در ملکوت بجائشاً زیادتر شود و کمالات شما بیشتر گردد من در اینجا تخم باکی نشاندیم و میروم

شما را آبیاری نماید باغبانی کنید تا این بذرها برودید و فرسایش تکمیل شود من منتظر این هستم و
 بهیچوقت شمارا فراموش ننمایم همیشه در خاطر من هستید (بجمع دیگر میفرمودند) خوش آمدید همین قدر
 کفایت است که من از صمیم قلب شمارا دوست دارم این محبت بدست میان من و شما زمان و مکان
 مانع نشود و بود در شرق باشیم روح و قلبم با شماست احساسات بعدانی شمارا میبایم هر وقت خبری از
 شما برسد بسیار خوشوقت میشوم یقین بدانید شمارا فراموش نخواهم نمود جمیع ماما در ظل حضرت بجهت شما
 هستیم و در سایه نیمه عهد و پیمان او لهدا مفارقت حکمی ندارد اصل محبت قلبی است که همیشه با ما
 و ابدی است جمیع در ملکوت بجهت شما عالم الهی جمع شویم ان ملاقات مریدی است مطمئن باشید
 که من از شما دور نیستم و همیشه با شما هستم (بجمع آخری فرمودند) ماما قطراتی هستیم از یک بحر فطرت
 از دریا جدا نیست همه در حنان یک بوستانیم و گلهای یک گلستان لهدا فرق و فصلی در میان
 کل در ظل عنایت بجهت شما هستیم انوار فیوضاتش بر جمیع ساطعت جمیع از آن انما بحقیقت مستفیضیم
 از نسیم یک حدیقه مشام معطر داریم و گل از یک چشمه میراب لهدا همیشه با هم هستیم جدا نیستیم هر چند ایام
 توقف در اشتکارت محدود بود اما امید است تا بخش نامحدود باشد هر یک از شما سراج محبت الله
 گردد و سبب روشنائی اطراف و انجمنی و چون از هوشم بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند
 جمیع احباب در انجا حاضر و منتظر صف کشیده بودند و در ان میان بیک نور پیمان خرامان و چشمها
 نگران جمال و جلال آنند بر عاشقان و دوستان از دو طرف تعظیم مینمودند اسان را بطلب تأمید و توفیق
 می گشودند حتی اطفال نازنین الله بھی گویان دسته های گلهای معطر و لطیف رنگین تقدیم مینمودند و از دور
 جمال مبین بی نهایت نگین بودند و از آب ید جبین ریشت شو میگردند و لسان عنایت جمیع حقیقتی

میداد و بیان اطمینان می فرمود و اظهار رضایت از خدمات ایشان نمود و شوقی و تحریرین ترغیبات
می کرد اغیار چون انحالت و کیفیت را می بیند بدرجه فی مستحزی شدند که از جای حرکت نمی کرد و از دیدن
دل دیده بر نمی داشتند تا ساعت (۹) صبح هنگام حرکت مرکب مبارک جمیع در مقابل قطار راه آهن
باناله و آه ناظر و متوجه روی چون ما بودند اما در بین راه مسافری از امریکا و چند نفر رجال و
نساء نارسینها طالب شرف بحضور اظهار گشتند و از بیانات اعلی در ذکر مصایب و تعالیم قلم اعلی سرور
دل جان جتند و ساعت (۹) شب پاریس زول جلال فرمودند حضرت آقا میرزا جلال و جمعی از
شاقان جمال بمشال در ایستگاه و راه آهن از دیدار یار متر و علقن بهجت و انبساطی تازه و مسرت و نشاطی
بی اندازه یافتند چون بکل اقدس از سفر و سرمای راه بسیا خسته بودند لهذا قدری نان شیرینا دل
فرموده و استراحت نمودند

روز ۳ جمادی الاولی (۲۲ مای) صبح چون جمعی از

اجتای پاریس شرف شدند طلعت عهد اعلی اظهار مسرت از سفر با آلمان و نسه و هنگاری می فرمود شرحی
از اشتغال اجتای استنکارت و تخم افشانی در بوداپست و دین از سان اظهار جاری و بعد فرمودنی ای
در جمع بلا و اردو پادشیت ماوی خمیه زده هر بلدی در نهایت معموریت است فقط محتاج به دقت است
چون بسته های پوسته های شرق و غرب تقدیم شد از اخبار انجذاب اجتای طهران بسیا اظهار شرو
فرمودند و ذکر بعضی نفوس محترمه و حکایتی از جنیوا و طهران نمودند بعد پرگرام انجمن شرقی الاذکار
که از نیویورک بجنود مبارک عرض و ارسال نموده بودند ترجمه بشد که رؤسای سایر انجمنها در آن انجمن
همه معین اهل بجا هستند و بجان و دل مدد و خدمت نمایند فرمودند ما در جمیع انجمنها بحسن عبارات تعبیر
صحت داشتیم که هم مطابق حقیقت بود و هم موافق مشارب مختلفه از جمله می گفتیم که مقصد ما اینست که

فرق و احزاب مختلفه در نقل کلمه واحده جمع شوند و بایکدیگر دست باشند الی اخر شهر عظمت
 سفر مبارک بدرجه رسید بود که در آن مجلس روزنامه فی فرسادی دیده شد که مقاله فی مفضل
 در خصوص مسافرت مبارک و نشر تعالیم صلح و اتحاد داشت و در یک صفحه بزرگ آن عکس نگینی دیده
 که بیکل انور ایستاده در مقابل جمعیت کثیر مسلمانان در مسجد اسلامبول دستها مبارک بلند و در حلقه
 نطق و نصیحت و همه خلق بانهایت خضوع ساج و نوشته بود که پیغمبر جدید اسلام مذاهب مختلفه را
 بوحدهت و یگانگی و اتحاد میخواند خیلی دیدن آن سبب تبسم مبارک شد عصر از جمله بیانات مبارکه با احتیاج
 پاریس در منزل مبارک این بود که دو هر نفسی در نقل حضرت بخت آید روز بروز استعدادش
 بیشتر میشود مانند درختی که در زیر دست تربیت باغبان کامل باشد لهسته نشود و نما نماید و کمال
 تربیت حاصل کند ملاحظه نماید در نقل حضرت مسیح چه نفوس مبارکی مبعوث شدند اشخاص فقیر
 مایهگیر بچه مقاماتی تامل گشتند مواهب الهیه چون جلوه نماید و نقشات روح الهی نمایند استعداد
 شرط نباشد (بعضی رجای نمایند در تبلیغ نمودند فرمودند) تبلیغ امر الله بر دو قسم است قبول و فعل
 امیدوارم بگرد و موفق شوید که آن شب در منزل مسیو مادام در نفوس باری مجمع عمومی حتما بود
 فرمودند من صحتم موافقت نمی نماید شما بروید لهذا همه ملازمان حضور و احباب اصحاب آن محل
 بزرگ یاد طاعت مجبور و بیان ظهور کلمه بطور بانهایت جذبه و شور مشغول و مجلس بقرائت و تلاوت مناجات
 رضوانیه تمام ختم گردید
 روز ۲ جمادی الاولی ۱۳۰۵ ای حال مبارک بسیار
 خوب نقابت بکلی رفع شده بود و داخل سالون اپارتمان منزل که اوقات بسیار محفل و مزین بگلها
 رنگارنگ بود مشی میفرمودند و از بیرون خیابان کلور که بوجل کلیفور نیامینی منزل مبارک در خیابان

واقع بنظر انور میرسد در آنجمن چون چند نفر از ایرانیان محترم به محضر اظهر حاضر پس از اظهار عنایت
 بایشان فرمودند که «در شرق ذکر وطن بیچوت سبب هجران و اتفاق مشرقیان نشده و منج تا بحال عظیمه
 نگشته بل امر که اهل شرق را متفق داشته و سبب غلبه اقتدارشان شده و قوه مغنویه و دیار البیت
 بوده همیشه باین قوه ممتاز بوده اند حال نیز چنین خواهد بود الی آخر بیان الاهی ناما در آن روز
 در نظر از آما داشته اقبای امریکائی در حضور مبارک موعود بودند سر نیز در صلوات مخصوص موطن بیان
 مبارک شرحی در خصوص حیات روحانی مسیح بود حضرات شرحی از اوصاف حیات مبارک بر طرف نفس
 رسانیدند از جمله حکایتی از یکی از مجله های امریکائی نمودند که نوشته بود حضرت عبدالباقی اول شخص
 عظیمی بود که در سفر با امریکا و ادای خطابه های مهمه در کنائس و مجامع عظمی از احدی فلسفی قبول فرمود
 بلکه نفوس کثیره اعانه عنایت نمود فرمودند «ما بموجب فرمایش حضرت مسیح عمل نمودیم و غبار شکر
 بر کفش و دامن داشتیم» بعد ذکر انقلاب یکی از خویشان خود را عرض کردند که بخورد استماع خطابه مبارک
 در کلیسا منتقل شد فرمودند در کنائس مجتهدانی شد که مجال انکار برای احدی نبود و نفسی ادنی اعتراضی
 نمود عرض کردند در غیاب موب مبارک بعضی از متعصبین منتها ابرادشان این بود که در اینجا کنس
 سابق بیشتر رؤسا و اغنیای بھائی میشوند فرمودند «اگر چنین است این اقتدار عظیم است زیرا ایمان
 اغنیای و بزرگان شکل تر است از ایمان فقرا کار مشکل نمودن نسبتاً عظیم است در هر حال معترض همانند جو
 خود شهادت بر عظمت امر میاید و شعرنیت» بعد از سر نیز برخاسته فرمودند من حوصله ام تنگ
 میشود کسلم میردم قدری استراحت کنم شما بنشینید غذا بخورید بر بخورید عصر چون مس سندرسن مادام
 مار و با بعضی از دوستان مشرف نطق و بیان مبارک در دو مسئله مشروح بود اول سنگه هر امری را

مرکزی است که دارای قوه نافذ و قدرت غالبه است سائرین نسبت بان مرکز عظیم مانند دانه
 که با قائمند و بدون مرکز قوای آنها محدود و ناقص و ثانی اینکه اگر عالم انسانی را کمالات صوری
 و سایش جسمانی نتیجه باشد هر جوق بطور دانه زنبوری و دارای این کمال و نتیجه است انسان باید چند سال
 تحصیل علم کند و معماری کند و این کمال و هنر از زنبور بدون تحصیل در است انسان باید عمری زحمت
 بکشد تا ثروت و عمارتی بنیاد کند لکن بطور باغ و صحرا بدون زحمت در بلند ترین شاخه و بهترین بنای
 آشیانه نمایند و بغیر طلال و کلال دانه گیاه و آب های گوادر حاضر و معیا دارند مدتی بسیار خوب
 است و کمال در بر امری مدوح اما نباید مدقت مادی مانع مدقت الهی و تربیت روحانی شود
 بلکه نمند و موید باشد بعد سیود ریفس مشرف چون هوا خوب و صحت مبارک بهتر بود دست علانود
 در حضور مبارک سواره بر سر گذرش رفتند

روز ۲ جمادی الاولی (۴ ماه)

صبح طلعت محمود با کمال سرور در منزل مبارک حکایت از سفر با آلمان و اطرافش در بحرستان می فرمودند که
 دو بار ما مراجعت بیار پس نمودیم به بنیم احباب چه کرده اند چگونه در اینجا سبب شرفیات شده اند
 ما بملک آلمان و نمند و بحرستان (هنگاری) رفتیم دیدیم نفوس همه غرق عالم طبعینند از عالم
 الهی خبر ندارند در بعضی جامع صحبت داشتیم نفوسی آگاه شدند و توجه بملکوت الهی کردند هر چند نام
 قلیل بودیم اما روز بروز ترقیات فوق العاده داشتند تخمی افشاندیم و برگشتیم حال شما می توانید
 بروید آبیاری کنید؟ و بهمان وقتی زرع می کند همیشه قلبش متوجه بان زرع است اگر به بند
 نخواست و مایه برکت و غمخ است بسیار سرد میشود ولی اگر به بند افروزه و پرموده است
 محزون میگردد من میخواهم شما و بهمان معنوی باشد مزارع قلوب با آغوشان آبیاری نمایند

نفوس و بیفانندی بعضی زرعشان تجارت و بعضی صناعت و بعضی سیاست همه بزرگ شود اما برکت است
 و فائده ابدی ندارد و گزر است روحانی و هدایت آسمانی ملاحظه نمائید تجلی که حضرت مسیح نشانند
 هنوز فرمیدند آن بود که فرمود کلام من مانند حبه کاشی است که بدست زارع افشانده میشود و تخمها بیکه
 در راه و میان علف و روی سنگ ریخته میشود و هیچ ثمر و نتیجه ندارد اما آنچه در ارض طیبیه پاشید گردد
 میروید و ثمر و نتیجه میدهد و مایه برکت میشود حال ما هم در ارض طیبیه چنین تجلی افشانیم چون تخم پاک
 است البته بروید و ثمرات و نتایج عظیمه بخشد اهتبی پس از این بیانات اظهار سرت از خدا مستر
 مانی فرمودند که من از تو بسیار خوش شوم زیرا منجذب ملکوتی و ناطق بکلمه الله شکر عالمی و مبدیان
 ظفر و نصرت همیشه سلطان تو چشم بملشکر عالمی است که در حدود و شعور مشغول فتوحات طهذ یعنی همان
 که سلطان ملکوت مویذ تو است و قوه تائیدش بانو، (بعضی سوال از شفای بدعانه فرمودند)
 شفا و نسیم است جسمانی و روحانی خدا و الابی سبب خلق نکرده در اشیا تا اثرات گذرده پس با
 امراض جسمانی و الازمست و در امراض روحانی و سود اخلاق و احوال دعا بعد شرمی از مدخل
 امراض فرمودند که در چون در اجزاء بدن مانند جزئی شکر یا نشوی از زیاد و نقصانی حاصل
 مرضی عارض گردد پس بواسطه او بیکی که سبب تعیل آن اجزاء میشود باید معالجه نمود و الا هر قدر انسان
 ذکر بخواند یا فکر کند رفع عطش نمیشود و شبهه فی نیست که گاهی سرد قلبی تمدمحت و سبب تخفیف الم میشود اما نه
 در همه جا و همه وقت حال در شفای الهی و علاج روحانی مذاکره مینماییم که نسبت بان معالجه جسمانی
 اهتبی ندارد امید چنانست که شما از توجه بملکوت الله و انتشار معرفت الله هر دو صحت و شفا حاصل
 نمائید چه بسیار از نفوس که جسمشان علیل است لکن روحشان در کمال قوت و قدرت است بالعکس بعضی

جنتان در کمال صحت است اما روشنان در نهایت ضعف و کمزورت (چون شرحی از سرور الهی
 و انجذابات روحانی فرمودند خانمی عرض نمود که شوهر من بجهائی نیست ولی می گوید اطفال اینها بی نهایت
 تربیت نمایند فرمودند) عظمت امر و اهمیت تعالیم حضرت بخت آنرا نزد جمیع عقلا مسلم است امروز فیوض
 ملکوت الهی چون بحر بی پایانت فقط توجه لازمست و فی الجمله استعداد و قیام واجب الهی پس از
 مرضی اقبال چنانچه عادت و سبک مبارک بود که هر روز صبح و عصر غلب پیاده و گاهی سواره گردش
 میفرمودند بیرون تشریف برودند و بعضی از خیابانها گردش فرموده مراجعت نمودند وقت طعام
 اکثر اوقات شام و ناهار را با اوطاق مبارک میبردند ولی آنروز و شب در صلوات طعام سر نیز تشریف
 فرما شدند

روز ۲۷ جمادی الاولی (۵ ماهی) چون جمعی از اجای ایرانی و
 محفل فضل و عطا بودند خطاب بانها انسان بخصیحت گشوده میفرمودند در حیات انسان خیلی عزیز است
 انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال بصناعت و تجارت و مهال
 اینها لازم و نیکوست لکن انسان نباید قناعت باین شئون نماید باید اوقات را صرف امری
 نمود که نتایج باقیه بخشد و سبب انتشار فضائل و کمالات انسانیه گردد نه آنکه محصر در امور جسمانیه و حیوانیه
 فانیه شود ساکت نباشد افسرده نیشید صامت نگردد پشورده نشود باید جان باشد روح در شبانه
 در دنیا کمتر کسی ممکن که مثل بارگان که از لیونزهای امریکا بود راحت باشد آنچه پس شما باید
 مشغول تبلیغ امر الله باشید بلی انسان باید کسب کار داشته باشد تا کل بر دیگری نشود ولی
 برای رفیع مردم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روزش بهتر از
 روز پیش باشد و الا غائب غاسر است باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده چه گفته چه نموده از

حیات حاصل نموده اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است بدانند که این خسران است چه قدر انسان باید پست باشد که باین شسُون کفایت و قناعت نماید باید خدمتی بعالم نسانی نمود عبودیتی در استمان آسمی کرد و شجری نشانیه اساسی نهاد که اثر باقی بخشد گمان نکنید که ممکن است انسان جز با مرالهی اطمینان و فرج صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور صلی باید دائماً قلوب کدر است همیشه نفوس مضطرب نهایت نیست که گاهی جای زند و قتی قصی کنند و یادمی خنده می نمایند اما دم دیگر بجزن شدید افتند و بتلای غزن و الم گوناگون گردند انتهی و پس از مرخصی اجتاب صد و نوزول ارواح بریده در جواب انقض و بوستان امریک و آلمان مشغول و از خبر انقلاب بدان تقدی معاندان بر اولیای حرم سبک اطهر بسیار بجزون و کتدر

روز ۲۸ جمادی الاولی (دومای)

صبح و قنیکه در سالون جالس و چای تناول میفرمودند خطاب ببلای زمان حضور بیاناتی مفصل و حکایات ایام ادرنه و شدت سختی و پریشانی از جهات عدیده و ذکر تعذبات ادا فرمایم سلطان عهد بعینه و خوف ادا زلسان مبارک صادر آنگاه بشکر بتایدات جمال اصبی عز ذکره الاعلی پر داخه فرمودند و بتایدات و عنایات جمال مبارک حال علم امر الله بر علی الا اعلام منصوب است و از هر جهت جزو نصرت و تاید در هجوم (بعد در باره ناقصین عهد الله فرمودند) آن نفوس پر غفلت و غرور گمان نمینورند که خود لیاقت و استحقاقی دارند غافل از اینکه نسبت انها با امر الله سبب آن عزت بود و از عون و صون جمال انجی چشمها باز و گوشها شنوا و در نه ما کینیم و حیثیم اگر پر تو عنایت و نبود کی نفوس با مثال با اعتنای نمودند فوالله الذی لا اله الا هو اگر نه بتایدات او بود در ممالک غرب احدی حتی بمن اعتنائی نمی کرد (چون مسمی کثیر از هر قبیل نفوس بجزر اطهر حاضر شدند یکی از بجهائیان جنوبا فریاد است

سرگرمی و حال بود از صحت مبارک جو باشد فرمودند (من بصحت جهانی اهمیت نیدیم همین قدر باشد که
 انسان در بستر نخواهد باید رضی باشد اصل صحت روحانی است که پانده است روح انسان
 باید قوی و سالم باشد اهمیت در آنست و الا هر چه بکنی این جسد آخر متلاشی میشود هر چه محافظه کنی
 این بنیان آخر خرابی و یران گردد و ستر مارگان (د امریکائی) طیونها نزدیکت داشت چه قدر خود را
 محافظه میکرد عاقبت کجارت آخر چه شد روح انسان که جلوه الهی است فیض ابدی است آن
 اهمیت دارد و فکر آن باید بود که نور الهی است این زجاج را چه شانی است سراج و آماج
 رحمت که عالم وجود را روشن نماید از ظلمات طبیعت نجات دهد دیده تن نهایت یکسبیل
 دیدن تواند آثار روشنی جان عوالم لایتناهی بنید شرق و غرب را احاطه نماید و کشف امور
 مستوره کند در زمین کشف مسائل آسمانی نماید مطلع بر سحر و کائنات گردد و در عشق ارض بیکند
 این ادراکات روح در عالم ترابی است دیگر به بنید در اکتشافات روحانیه و قوای غیر مرئی
 و اسرار الهیه چه نفوذ و احاطه فی دارد از جمله قوای غیر مرئی قوه عقل و دانش است که پایانی ندارد
 اهمیت در این است که ظلماتی را نورانی کند در بحر بلا یا دامن تر نماید و در کوه تاریخت بصیبت
 در کمال سکون و منانت زیست کند بعضی عرض کردند خیالی عرفان داریم که بعضی مبارک عرض کنیم
 ولی چون شرف میجویم جمیع را فراموش مینماییم فرمودند (انچه نیک است و بسیار هم در یاد نگاه دارید
 و هر چه جزئی است آن را قابل توجه و اعتنا ندانید) بعد از مجلس چون اخبار بعضی از جراند
 در باره مشرق زمین بیع مبارک رسید فرمودند (به بسینید از نادانی و بی فکری چگونه غایت
 قدیمه را با دادند با وجود این هنوز مبتلای کبر و غرورند و از حالت انقباض و تذکر دوری عصر

جناب میرزا جلال سلیم حضرت سلطان الشهدا روحی لترتبه الفدا را احضار و غم دیدن رقم مبارک
 حضرت روحا عالم فرمودند چون از مریضخانه مراجعت نمودند در خیابان کلبه سبیل اطهر میخیزانیدند و
 میفرمودند در پاریس خیلی دلم گرفته و وصله ام نگ میشد و از مشاهدۀ آنهاک نفوس در شهوات
 دنی اعتدالی در حرکات بسیار شکایت میکردند شب منزل بیوسکات مجمع اجاب بود فرمودند من احوالم
 خوب نیست دلی شما با بدید

روز ۲۹ جمادی الاولی (۷۶ مای)

مجمع بخصو مبارک جناب میرزا احمد سهراب عرض نمود اگر ارادۀ مبارک باشد خوب است برای تبدیل
 هوا و گردش بقصر و قونین بلو، که نزدیک پاریس است تشریف ببرند فرمودند و نفوس خاکی دید
 قصرند اما دوستان الهی در خیال قبر خداوند برای شما قصری ابدی ساخته که هیچ انهدام نباید
 نقر حکا و اما در آنست و آن قصر سمدی ترویج امر الهی است نشر آثار رحمانی است غر فائزات
 سلطان نور است غلمان و خوش فضائل و سوار یوم نشور بنیانش کلمه الله است و ایش
 معرفت الله علمش صلح عمومی بن مل و امم دنیا است و پرچم هم عظمی همی حد نقش زمین بگهای
 معانی و حقائق است و اشجارش پر از ثمرات رموز و دقائق کنگره اشش ناعوش علی است فضا
 جانفراش محیط ارض و سما خادانش اهل ملکوت ابھی و در بانس عبدالجبار ماد فسر چنین قصری
 هستیم دیگر احمد شه نه قصری داریم و نه لانه و آشیانه فی خود هم هر جا بریم ماوی داریم درویش
 هر کجا که شب آید سرای اوست « این بیانات مبارک با حالت و سلطوقی عجیب میفرمودند که مشاهدۀ
 آنحالت کیفیت دیگر داشت و چون جمعیت اجاب جمع تشریف فرمای سالون شدند عنوان
 نطق مبارک این بود که در بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید آنها را روشن کنند و بعضی

خودروشتند ولی دیگران روشن نمایند اما نفوس مبارکی هستند که خودروشتند و دیگران
 هم روشن نمایند خود تربیت کنند هم نفوس ابراهیمی دلالت فرمایند هر کس با آنها مشورت
 چشم بنیاد گوش شنوایابد آنها نفوس مبارکه اند الی آخر بیان الاصلی پس از مجلس بجهت گردش
 بیرون تشریف بردند در مراجعت بعضی از دوستان میفرمودند دو امر در تصادف ایدیم پادشاه
 اسپانیا پاریس وارد میشود برای یک نفر محض تفتن مردم چه قدرهای و هو میگردند چه طور ظاهر
 بینند و از حقیقت معنی دور بعد آقا تید اسد الله صد از ده فرمودند از خدا ترس کی فغان
 قهوه برای من ببار خلی ضعف دارم غذای اینجا موافق نیست سفارش بجهت غذا دادن
 هم بدتر است باز بهتر نیست که سر میز برویم ، (چون سیوا دام اسکات باجمعی از خباثین
 شدند فرمودند) دیشب من خیلی میل داشتم مجلس میایم افسوس که نتوانستم آمدنم شام گل پاریس
 هستید و بھائیان با تقدیس جمیع اهل این شهر در فکر تجارت و صناعت و عیش و عشرتند مگر شما
 چند نفر که ب فکر و ذکر خدا هم هستید در این خلگستان پاریس فقط شما چند درخت باورید که ثمره حیات
 پی برده اید لهذا خیلی نمودارید و بزرگوارانیا میکند از ایران بخواهید میآیدیم در راه میکنم جواب
 را ندیدیم تا بدار اسلام رسیدیم در آنجا دو سه نفر از اجاب بودند چون آنها را ملاقات نمودیم
 خیلی در نظر ما جلوه کرد ولی حال که در هر شهر و قریه ای اجبای الهی هستند انقدر جلوه ندارند
 که شما هم در پاریس حالا جلوه و نمایش دارید ، و چون جمیعت زیاد شد نطقی مفصل در شکر تأییدات
 ملکوت ابھی و ارتباط قلوب صافیہ و اتحاد امم مختلفہ در ظل کلمہ مبارکہ فرمودند و آخر مجلس
 بیان مبارک بذکر ترقی نسا و شرق منتهی گردید عصر بمنزل احمد پادشا و از آنجا خانه مس سندن

تشریف بردند و مراجعت میفرمودند و در شب جمال مبارک را در خواب دیدم که لبانی غیر از
 اسن موجوده تکلم میفرمایند و همان لسان را میفهمند پیش خود گفتم عجب آیا نیست آن لسان عمومی
 و آیا الواح مبارکه باین لسان ترجمه شده؟ در انجمن صدای شخصی گوش رسید فرمودند به بینید
 کیت بیرون رفتم دیدم شخص بلند اندام سفید موی خوش چهره ای است میگوید از جابلها و جابلقا
 آمده ام..... بعد گفت این دو شهر در آسمان است گفتم پس شما آسمانی هستید و اورا بگو مبارک
 بروم و از شدت سرور بیدار شدم انہی
 روز اول جمادی الاخر ۱۳۳۱

(۸ مای) جناب آقا میرزا جلال و رضوانیہ خانم عازم ارض مقدسه بودند و در قہ مبارکہ در بیت
 اقصیہ و روز بروز از عون و عنایت الہی بہبودی حاصل و بیان مبارک بس سندر سن شرحی مخصوص
 محبت اللہ بود کہ بنیان ابدیت و ہمچنین عنایات و وصایای مبارکہ جناب آقا میرزا جلال و رضوانیہ
 خانم اما در مجمع عمومی حکایت از مسافرت کلیفورنیا و اجبای جاپانی مخصوص آن شاعر جاپانی
 میفرمودند کہ چگونہ منجذب بنفحات اللہ گردید تا آنکہ لطق مبارک را بذکر بعضی از وقایع امرتید و
 شہادت شہدا و بیان استقامت ایشان ختم فرمودہ بیرون تشریف بردند عصر مسافری از وقایع
 نگاران امریکائی مشرف مضمونی مشروح از تعالیم ظہور عظم از فہم اطہر صادر و ثبت نمود و بیانات مبارکہ
 با حجاب و مجمع عصر این بود و خدا استعدادی را کہ بشما عنایت فرمودہ برای نیست کہ در خدمت
 ملکوتش صرف نمائید زیرا در ہر امری استعداد خود را صرف کنید تا بخش محدود است مگر در امر الہی
 و خدمت بو حدت عالم نہسانی و انتشار کمالات روحانی کہ نتایج آن غیر محدود است ہر نہانیکہ
 در سبیل الہی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بد زشد ملاحظہ کنید کہ حواریان مسیح با آنکہ از عوام بودند

چون استعداد خود را در امر اعلیٰ صرف کردند چگونه از انقی عتس ابدی میدرخشند هنوز آثارشان
 سبب الفت و محبت قلوب است و انوارشان در نهایت سطوع ذکر عظمتشان در هر کوری تجدد میشود
 و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید مریم مجدلیه که چنین کلیسای تپتی در پاپس با هم او ساخته اند زنی
 داناتی بود چون استعداد خود را در امر حضرت مسیح صرف نمود به جنبید چه آثاری از او مشهود است
 پس بکشید تا استعداد خود را فدای امر الله نمائید در ظل کلمه الله مجتمع شوید اجتماع نفوس در امر الله
 جازب تائیدات ملکوت بھی است و انجذاب اتحاد قلوب و ارواح در ظل کلمه الله سبب حصول تنگاری
 و فلاح نفوس مطمئنه گلهای زنگارنگ حدیقه معرفه الله هستند که اختلاف الوان مزید جلوه و زینت
 انبساط و تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار ملاحظه نمائید اگر عقلی عقل دیگر منضم شود چه قدر
 سبب تقویت او گردد و همین طور امداد و استعداد و افاضه و استفادۀ آنها بیکدیگر وسیله ظهور
 فیوضات حلیل ابر گردد و جنود تائید هجوم کند و ابواب نصرت و فتوح مفتوح شود و این سبب اجتماع
 و اتحاد نفوس مخلصین حصول یابد پس اجبا باید معین یکدیگر باشند و در حق یکدیگر جانفشانی کنند ملاحظه
 نمائید که اغنام چون در ظل شبان مهربان جمعند چه راحت و اطمینانی دارند و چگونه از خطر انقباض
 محفوظ (در آخر مجلس میفرمودند) جمال مبارک مرا چنان تربیت و تعلیم فرموده که بار دیگر آن را برارم
 نه آنکه بار خود را بدوش سائرین گذارم انهی بعد از مجلس وقتی سبت خیابان شام الیزه تشریف میبردند
 قطاروهی در هوا از نظر انور گذشت فرمودند تماشا دارد بیک نارنجک میتواند تبع این نفوس
 مقتول سازد و این آبادی ما را خراب کند و چون مراجعت فرمودند بجهت خانم محترم مدنی از اجاب
 امریکا که معلم موسیقی بود شرحی از وجه تسمیه اشتقاق کلمه موسیقی و نغمه مرغ موسیقار بیان نمودند و حکایات

از رودکی و فارابی بعد از پادشاه شرف و از بیانات مبارکه در خصوص تاریخ امرائیه و وقت
 مبارک با امریکایی مشغول و محضر گردید تا نزدیک غروب که برای احوال پرسی بنزل مس بندرسن
 و مسیو و مادام در نفوس بارانی تشریف بردند (روز ۲ جمادی الاخره ۹۰ مای)
 صبح وقتیکه جای میل میفرمودند و بدست مبارک خدام آستان را کاس احسان می بخشیدند بزرگان
 جمال مبارک و شکر تائیدات ملکوتی همی مشغول بودند و چون بعضی از دوستان امریکائی تشریف حاصل
 نموده طلب تائید در تبلیغ امرائیه میکردند بایشان می فرمودند که "وقتی باییدینها صحبت می کنید
 از مضرات و مفاسد عالم طبیعت آنها را آگاه نمائید که این حالات از خصائص عالم حیوانست اما
 انسان بقوای عقلیه و احساسات و جدائیه از سایر مخلوقات ممتاز گشته تا تنعم در روحانیات کند
 کشف حقایق ایشان نماید منجذب ملکوت علی باشد در خیر فروع انسان و آسایش بشر گوشت زریح و مسائل
 عدل و انصاف نماید آخر آنها بگوئید که عالم طبیعت و مقتضیات از اسیر گردید حال چندی در عالم
 روحانی و فضای نورانی بیائید اگر ضرری دیدید برگردید از این قبیل آنها صحبت کنید اما
 متدینین را به بشارات الهی بخوائید که تا کی مانند ام سابقه در غفلتید آیا در خوابید و یا نابینا شمس
 حقیقت تابیده ابواب ملکوت باز شده مواهب الهیه ظاهر گشته فیوضات رحمانیه احاطه نموده
 تا کی بخرید مثل میوه که هنوز از ظهور مسیح غافلند و از اسم مسیح و ظهور آنحضرت در نهایت تعجب و نفرت
 اما در مجمع عمومی نطق مبارک از نغمه های مرغان آسمانی و معارف اجبای الهی بود که من از این سرودها
 بسرور آیم و الا نعمات دیگر در عالم جهانی چه آهنگی دارد و آخر مجلس مطالبی در جواب سوالات
 دوستان از نظم اظهار صادر که قلوب یاران از تاثیر بیانات مقدسه بی نهایت منجذب گردید و بعد از